

## ای تاگور!

محمد تقی ملک‌الشعراى بهار\*

در موقع جشنِ هفتادمین سال تولّد دکتر رابیندرا نات تاگور مرحوم ملک‌الشعراى بهار  
مشهدى مثنوى زیر را به‌رابیندرا نات تاگور تقدیم کرد:

دستِ خدای احد لم یزل	ساخت یکی چنگ به‌روز ازل
بافته ابریشمش از زلفِ حور	بسته بر او پردهٔ موزون ز نور
نغمهٔ او رهبر آوارگان	مویهٔ او چارهٔ بیچارگان
گفت گر این چنگ نوازید راست	مهر فزونی کند و ظلم کاست
نغمهٔ این چنگ نوای خداست	هر که دهد گوش برای خداست
گر بنوازد کسی این چنگ را	کم نکند پرده و آهنگ را
هر که دهد گوش و مهیا شود	بند غرور از دل او وا شود
گرچه بود چنگ بر آهنگ چنگ	چنگ خدا محو کند نام چنگ
چونکه چنین چنگ خدا ساز کرد	چنگ زنی بهر او آواز کرد
گفت که من صنعتِ خود ساختم	سوی گروه بشر انداختم
کیست که این ساز بسازد کنون	بهر بشر چنگ نوازد کنون
چنگ ز من پرده ز من ره ز من	کیست نوازنده در این انجمن
هر که نوازد بنوازم ورا	در دو جهان سر بفرازم ورا
چنگ محبت چه بود جود من	نیست جز این مسئله مقصود من
چنگ خدا گشت میان جهان	ملعبه و دستخوش گم‌رهان

\* ملک‌الشعراى بهار (م: ۱۳۳۰ هـ ش) - ایران.

۱. اقتباس از «سخنورانِ ایران در عصرِ حاضر» تألیف دکتر محمد اسحق، ج ۱، ص ۱۰۳ و ۳۹۶.

هر کسی از روی هوس چنگ زد  
 در ره دین تیزترین زخمه خاست  
 نغمه یزدان دگر و این دگر  
 این همه سرمایه کشتار گشت  
 هر که بدان چنگ روان داشت  
 کینه برون از دل مردم نشد  
 اشک روان گشت به جای سرور  
 مهرپرستی ز جهان رخت بست  
 گشت ازین زمزمه‌های دروغ  
 زانکه به چنگ از لیت به فن  
 چنگ نکو بود ولی بد زدند  
 چنگ نزد بر دل کس چنگشان  
 تا که درین عصر و زمان بی درنگ  
 ذات قدیمی پی بست و گشاد  
 چونکه بزد چنگ بر آهنگ راست  
 ناله عشاق بر آمد ز چنگ  
 جمله نواها ز جهان رخت بست  
 ای تاگر! این چنگ که در دست توست  
 هیچ کس آن چنگ نزد بر طریق  
 لیک تو خوش ساختی این چنگ را  
 هر چه زنی در ره او می زنی  
 طبع تو چنگ است و خرد زخمه اش  
 سال تو هفتاد و خیالت نو است  
 هر که ز یزدان بدش نور تافت

هر چه دلش خواست بد آهنگ زد  
 لیکن ازین زخمه نه آن نغمه خاست  
 زخمه دگر آن دگر و این دگر  
 آمد و بر دوش بشر بار گشت  
 زیر لبی زمزمه جنگ داشت  
 کبر و تفرعن ز جهان گم نشد  
 سوگ پیا گشت به هنگام سور  
 سم خر و گاو به جایش نشست  
 مهر فلک بی اثر و بی فروغ  
 راه خطا زد سر هر انجمن  
 چنگ خدا بهر دل خود زدند  
 قلب نرقصید بر آهنگشان  
 در بر «تاگر» بنهادند چنگ  
 چنگ خود اندر کف اهلش نهاد  
 نغمه اصلی ز دل چنگ خاست  
 پر شد از او هند و عراق و فرنگ  
 نغمه عشاق بجایش نشست  
 بود بچنگ دگران از نخست  
 هر کسی آن زد که پسندد فریق  
 یافتی آن ایزدی آهنگ را  
 خوش بزن این ره که نکو می زنی  
 شعر بلندت ازلی نغمه اش  
 زانکه ز یزدان بدلت پرتو است  
 در دو جهان دولت جاوید یافت

ای قلمت هدیه پروردگار  
 هدیه ایران پیذیر از بهار